



امپریالیسم نو؛ تاریک ترین دوران تاریخ بشر

امپریالیسم نو از تاریک ترین دوران تاریخ بشر محسوب می شود. رقابت در کشورگشایی، جنگهای خانمان برانداز، قتل عام اقوام، استثمار، ایجاد اختلاف میان ملل، توطئه ها و ... از مشخصه های این دوران است.

امپریالیسم نو از تاریک ترین دوران تاریخ بشر محسوب می شود. رقابت در کشورگشایی، جنگهای خانمان برانداز، قتل عام اقوام، استثمار، ایجاد اختلاف میان ملل، توطئه ها و ... از مشخصه های این دوران است.

به گزارش خبرنگار مهر، امروزه شهروندان بسیاری از کشورهای غربی خصوصا اروپایی در آرامش زندگی می&ZWNJ;کنند، در حالی که در اکثر کشورهای موسوم به جهان سوم خصوصا آفریقا و خاورمیانه، جنگ و خونریزی و ناامنی است. در فضای مجازی مرزهای بین کشورهای اروپایی در صلح و صفا و بدون دیوار و دیوار و سیم خاردار نشان داده شده در صورتی که در اکثر کشورهای مسلمان مرزها به طرز وحشتناکی محافظت می شود و در پاره ای از کشورها جنگ و خونریزی و ... برقرار است. اکثریت مردم و حتی برخی از غرب زده های داخل و خارج اینها را نشان از تمدن پیشرفته غرب و بی فرهنگی و بی تمدنی کشورهای اسلامی و ... نشان می دهند، اما واقعیت چیست؟ آیا همین طور است؟

برخی از کشورهای اروپایی و آمریکا سالها که سده هاست در حال چپاول نعمتهای خدادادی و بهره کشی از مردم و کشورهای عقب مانده هستند. برده داری و چپاول نعمتهای مادی و طبیعی این کشورها کار هر روزه کشورهای ابرقدرتی مانند انگلیس، اسپانیا، آمریکا، فرانسه، آلمان، ایتالیا، پرتغال، هلند و ... بوده است. در این نوشتار به مناسبت روز مبارزه با استعمار انگلیس مروری خواهیم داشت بر دویست سال غارت جهان و استثمار مردم ستمدیده و مظلوم.

امپریالیسم اگر به عنوان اقدامات سلطه گرانه مورد توجه قرار گیرد، سابقه ای به قدمت انسان دارد، ولی مفهوم امروزی آن که بیشتر در حوزه علوم سیاسی مورد توجه است، بسیار وسیع تر و جامع تر از صرفاً سلطه گری است؛ به طوری که تأثیر آن به سایر ابعاد زندگی انسان گسترش یافته و سخن از امپریالیسم فرهنگی، اقتصادی، نظامی و ... به میان می آید.

امپریالیسم را به دوره های امپراطوری اولیه، امپریالیسم قدیم و امپریالیسم نو تقسیم کرده اند، هر چند این تقسیمات بیشتر سلیقه ای است، ولی امپریالیسم نو که از اواخر قرن نوزدهم شروع شده است، از تاریک ترین دوران تاریخ بشر محسوب می شود. رقابت در کشورگشایی، جنگهای خانمان برانداز، قتل عام اقوام، استثمار ریشه برانداز ملتها، ایجاد و گسترش اختلاف میان ملل، توطئه ها و ... همه از مشخصه های این دوران است.

هر چند در آغاز قرن بیست و یکم، تبلیغات توطئه&ZWNJ;آمیزی مبتنی بر پایان امپریالیسم شروع شد، ولی به واقع و در حقیقت ما شاهد اوج گیری اقدامات امپریالیستی در جهان هستیم، به طوری که در پایان دهه اول این قرن، عملاً امنیت سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و ... از جهان رخت بر بسته و انسانها در دورافتاده ترین نقاط جهان از آسیب اقدامات امپریالیستی در امان نیستند.

استعمار و امپریالیسم مکمل یکدیگر و غیرقابل تفکیک هستند. امپریالیسم را می&ZWNJ;توان سیاستی نامید که به دنبال آن استعمار به وجود می&ZWNJ;آید. تولد امپریالیسم به مفهوم امروزی به اواخر قرن پانزدهم میلادی باز می&ZWNJ;گردد که تا اوایل قرن نوزدهم به طول انجامید که پس از یک دوره توقف از اواخر قرن نوزدهم، بار دیگر تب مستعمره داشتن اوج گرفت و دوره ای را به وجود آورد که به نام امپریالیسم نو مشهور است. مسأله آن است که هر چند در طول تاریخ روشها، شیوه ها و حدود استثمار و انواع مسائل امپریالیستی ظاهراً با یکدیگر اختلاف دارند، ولی حقیقت آن است که مقاصد و اهداف اصلی امپریالیسم تغییر نکرده است.

امپریالیسم قدیم همراه با شروع اکتشافات سرزمینهای جدید متولد شد و با انقلاب صنعتی اوج گرفت. دولتهایی نظیر پرتغال، اسپانیا، فرانسه و هلند موفق ترین آنها در ایجاد امپراتوریهای مستعمراتی بودند که تا دوران اخیر آثار این امپراتوریها نیز وجود داد. این کشورها اغلب به صورت مجرد و حتی رقیب یکدیگر عمل می&ZWNJ;کردند و خلاصه از قرن ۱۵ تا اوایل قرن ۱۹ میلادی، سیستمی را که به عنوان سیستم مستعمراتی امپریالیسم قدیم مشهور شد، پایه گذاری کردند.

تسخیر سرزمینهای جدید یا تسلط بر آنها توسط دولتهای امپریالیستی زمان، یا به طور مستقیم انجام می گرفت و یا به طور غیرمستقیم. بعضی مواقع دولتها مستقیماً گروه های اکتشافی را برای گسیل به سرزمینهای مورد نظر و تسخیر و ایجاد مستعمره بسیج کرده و از آنها حمایت می کردند. در مواردی نیز با ایجاد کمپانی های تجاری این کار انجام می شد، مانند تشکیل کمپانی های متعدد هند شرقی که کمپانی های هند شرقی انگلستان در ۱۶۰۰، کمپانی هند شرقی هلند در ۱۶۰۲ و کمپانی هند شرقی فرانسه در ۱۶۶۴ تشکیل گردید. گرچه این کمپانی ها ظاهراً خصوصی بودند ولی در واقع وابستگی مستقیم و مطلق به دستگاه حاکمه کشور استعمارگر داشتند.

در تمامی موارد حق انحصار تجارت با سرزمینهای موعود به آنها واگذار شده بود و آنها در مقابل وظیفه داشتند که به ایجاد مستعمره اقدام نمایند و تحت کنترل کشور مادر بر آنها حکومت نمایند. از آنجا که دولتهای اروپایی حمایت از این کمپانی ها را به عهده داشتند، متناسب با دول مزبور در قاره اروپا درگیری و نزاع و رقابت بین کمپانی ها به همان نسبت در مستعمرات نیز به وجود می آمد. به عنوان مثال عملاً این کمپانی هند شرقی انگلستان بود که در جهت تأمین سیاست توسعه طلبانه انگلستان توانست کمپانی هند شرقی فرانسه را در سال ۱۷۶۳ از هندوستان بیرون نماید، البته با گذشت زمان دولتهای امپریالیستی چنین تشخیص دادند که بایستی شخصاً وظایف حکومت کمپانی‌های تجاری را در مستعمرات به عهده بگیرند، چنانچه انگلستان در سال ۱۸۵۸ هندوستان را که در حیطه سلطه کمپانی هند شرقی انگلستان بود، جزو مایملک انگلستان اعلام کرد.

کشورهای اروپایی بعد از ۱۸۱۵ نه تنها با مشکلات نوسازی و احیا اقتصاد داخلی خود رو به رو بودند، بلکه بعضی از آنها با مسائل جدیدی در داخل مواجه شدند، از جمله می توان از اسپانیا و پرتغال یاد کرد. هلند نیز با مسئله جدایی طلبی، بخشی از کشور خود رو به رو بود که به استقلال کشور بلژیک منتهی شد. دولتهای ایتالیا و آلمان نیز هر یک با مسائل ایجاد یک دولت متحد ملی دست به گریبان بودند، روسیه نیز در نتیجه تصمیمات کنگره وین سرزمینهای جدید را به دست آورده بود که عبارت بودند از : فنلاند، لهستان، بسارابی و به خصوص با امکاناتی که در جهت توسعه مرزهایش در آسیا (بخشهایی از ایران و چین) یافته بود، دیگر کوششی جدی برای به دست آوردن مستعمرات در سایر نقاط جهان نمی کرد (به استثناء کوشش وی در آلاسکا و آمریکای شمالی)، همچنین عثمانی نیز درگیر قیامهای داخل امپراتوری خود نظیر قیام یونانی ها، عربها، مصریها و غیره بود. در این میان انگلستان به عنوان یک دولت مستعمراتی قوی و مهاجم باقی ماند.

آلمانی ها نیز در این دوره برای تصرف مستعمره بسیار فعال بودند، به طوری که بین سالهای ۱۸۸۴ تا ۱۸۸۶ یعنی طی دو سال نزدیک به ۱۸ هیئت به نقاط مختلف افریقا اعزام نمودند تا به غصب سرزمینها از راه عقد قرارداد بپردازند. آنها هیئت هایی به زنگبار، سومالی و مناطق دیگر اعزام داشتند تا با عقد قراردادهای واگذاری که اغلب با زور انجام می گرفت سرزمینهای متعددی را تحت سلطه و نفوذ دولت یا شرکتهای خصوصی آلمان درآوردند. فرانسه نیز در راستای کشورگشایی، مستعمره نمودن الجزایر را در سال ۱۸۳۰ با تصرف شهر الجزیره آغاز کرد، در سال ۱۸۵۸ به سیام (ویتنام) وارد شد و شهر سایگون را متصرف گردید و تا سال ۱۸۶۷ ایالات دیگر ویتنام را به تصرف درآورد. در سالهای بعد از ۱۸۸۳ ماداگاسکار را متصرف شد. انگلستان در طی همین مدت بود که به تثبیت یا توسعه مستعمرات خود در کشورهای نظیر هند، افغانستان، چین، نیجر و غیره پرداخت.

در دوران سکون امپریالیسم، رقابت میان کشورهای استعمارگر برای تصاحب مستعمره های جدید کاهش یافت، ولی تسخیر سرزمینهای دیگر در فضای همزیستی مسالمت آمیز همچنان ادامه یافت، چنان‌که در سال ۱۸۰۰ حدود ۵۵ درصد سطح جهان مورد تهاجم دولتهای اروپایی قرار گرفته بود ولی عملاً ۳۵ درصد که بیشتر آن سرزمینهای خود این دولتها در اروپا بود در کنترل دولتهای امپریالیستی قرار داشت. در سال ۱۸۷۸ سلطه واقعی آمریکا از ۳۵ درصد به ۶۷ درصد سطح کره زمین (شامل مستعمرات قبلی در شمال و جنوب آمریکا) افزایش یافت. پس از ۱۵ سال جنگ و شورش بالاخره اسپانیا مستعمرات آمریکای جنوبی خود به جز کوبا و پورتوریکو را از دست داد. در ۱۸۳۳ برزیل از سلطه پرتغال آزاد شد و فرصتی برای نفوذ تجاری انگلستان به وجود آمد. انگلستان این شیوه نفوذ را در مورد تمام سرزمینهای آزاد شده در آمریکا به کار برد که در نتیجه آن در نیمه اول قرن ۱۹ صنایع نساجی آمریکای لاتین را به عنوان بزرگترین بازار در اختیار داشت. سقوط استعمار اسپانیا و پرتغال در نیمکره غربی راه را برای گسترش امپراتوری غیررسمی انگلستان در تجارت، سرمایه گذاری و امور مالی این منطقه در قرون نوزدهم هموار کرد.

سالهای دهه ۱۸۷۰ و ۱۸۸۰ شروع رقابتهای مستعمراتی را به خود دید و کوشش تسخیر سرزمینهای جدید، از نو آغاز شد و با شدتی بیشتر از دوران امپریالیسم کهنه، دول استعماری به رقابت در استعمار و استثمار ملل و سرزمینهای بیگانه پرداختند. به عنوان نمونه فرانسه در سال ۱۸۸۱ تونس را تصرف نمود. انگلستان در سال بعد شروع به اشغال مصر نمود. در سال ۱۸۸۲ آلمانی‌ها به تشکیل کلویی برای حمایت از تصاحب مستعمرات پرداختند. توگو، کامرون،

آمریکای جنوب غربی و آفریقای شرقی آلمان بخشی از مستعمرات آلمان را در سالهای ۱۸۸۴ - ۱۸۸۵ تشکیل می دادند. ایتالیا نیز مناطقی در دریای سرخ را در سالهای ۱۸۸۵ به تصرف درآورد. رقابت برای تسخیر آفریقای مرکزی چندان شدید شد که قدرتهای بزرگ اروپا در سالهای ۱۸۸۴ - ۱۸۸۵ در برلین گرد هم آمدند تا ترتیباتی به اصطلاح بین المللی برای این قاره بیابند. در این کنفرانس در حقیقت سهم کشورهای استعماری از آفریقا تعیین گردید.

روسها که جهانگشایی خود را از ابتدای قرن شانزدهم میلادی شروع کرده بودند، اکنون آن را با شدت دنبال می کردند. روسها کوششهای خود را که در قرن شانزدهم آغاز کرده بودند، در قرن نوزدهم همچنان ادامه دادند، چنانکه در سال ۱۸۰۱ تفلیس به دست روسها افتاد و گرجستان تحت زنجیروایی روسیه را پذیرفت. در نیمه قرن نوزدهم قزاقستان نیز به تصرف آنها درآمد. سالهای ۱۸۵۸ - ۶۰ شمال منچوری هم به روسها تعلق یافت. در سال ۱۸۶۵ تاشکند و در سال ۱۸۶۸ سمرقند و خلاصه تا سال ۱۸۸۵ تمام کشورهای آسیای مرکزی به دست روسیه افتاد.

در سالهای آخر قرن نوزدهم توجه به مستعمرات همچنان افزایش یافت و به اقیانوسیه و سراسر قاره آفریقا و آسیا کشیده شد و با شروع قرن بیستم ژاپن و ایالات متحده نیز تهاجم برای تصرف مستعمرات را آغاز کردند. ژاپن به اتفاق دول امپریالیستی غرب به تصرف چین و آسیای جنوب شرقی پرداخت و خلاصه در طول مدت کوتاهی که شاید کمتر از عمر دو نسل بود نه تنها آفریقا تقسیم شد، بلکه مجموعه زنجیره ای از تحت زنجیروایی و الحامیه و حوزة های نفوذ، مستعمرات و سرزمین های خودمختار ایجاد گردید و قراردادهایی که حاوی امتیازات استثماری بوده و حکایت از تکنیک جدیدی در سیستم امپریالیستی می نمود، تحصیل گردید. با پیوستن ژاپن و ایالات متحده آمریکا به گروه دول امپریالیستی، دیگر امپریالیسم نو محدود به سفیرپوستان یا غلبه اروپائیان به رنگی ها نبود و به مفهوم واقعی، بعد جهانی یافت.

به همه این چپاول ها و غارتها و ... باید کشتار سرخ پوستان آمریکایی و چپاول این سرزمین را هم توسط برخی از کشورهای اروپایی افزود. با گسترش انقلاب صنعتی در اروپا و نیاز به منابع خام و بازار فروش، غارت کشورهای جهان از طریق ایجاد انحصارات و کنترل تولید و توزیع ادامه یافت. از نمودها و مشخصه های این دوره تشکیل شرکتها و کارتلهای بزرگ و چندملیتی است. نتیجه و حاصل این رفتار دائمی شدن پدیده استثمار، تثبیت تجارت یک جانبه و کنترل بازار و کلیه عوامل متصل به آن از سوی استعمارگران بود.

رقابت مستعمراتی اواخر قرن نوزدهم بین دولتهای امپریالیستی اروپا و تضعیف قدرت آنها در نتیجه جنگ جهانی اول، فرصتی به آمریکا داد تا بتواند در صحنه سیاست روابط بین الملل با قدرت بیشتری حضور یابد و از موقعیتهای به نفع خود استفاده کند، اما این وضعیت چندان به طول نیانجامید، اما با این وجود آمریکا هنوز آنقدر قوی بود و توانست هژمونی خود را در جهان گسترش دهد.

امروزه آمریکا با تأکید بر مبارزه با تروریسم و استفاده ابزاری از حقوق بشر و گسترش دموکراسی و ... خطر آزادسازی کشورهای در حال توسعه را به عنوان خطر مشترک گروه ۷ درآورده تا مبارزه جمعی علیه ملل آزادی و خواه را شکل دهد و در عین حال موقعیت خود را به عنوان محور و رئیس گروه ۷ تثبیت نماید. در این راستا تأسیسات بین المللی نظیر سازمان تجارت جهانی، بانک جهانی، صندوق بین المللی پول، شورای امنیت سازمان ملل متحد تا زمانی که بتواند دولتهای امپریالیستی را برای دستیابی به مقصودشان کمک کنند مورد حمایت قرار گرفته و در غیر این صورت در حاشیه قرار می گیرند. به هر حال می توان گفت از آغاز امپریالیسم قدیم در قرون ۱۵ و ۱۶ تا به امروز اساس و ابزار تهاجم و هدف امپریالیسم تغییر نکرده و فقط تاکتیکها و شکل ابزارها تغییر کرده است.

یکی از اقدامات وحشتناک و غم انگیز استعمارگران در نقاط مختلف جهان خصوصاً در آفریقا، برده داری بود. این وضعیت به قدری ناامید کننده و نشانه مظلومیت مردم فقیر و رنج دیده است که به راحتی نمی توان عمق فاجعه را درک کرد. به مدت ۴۰۰ سال برده داری از پررونق ترین صنایع در جهان محسوب می شد. سرخپوستان و سیاه پوستان زیادی در جهان از طریق کارهای اجباری غیرانسانی به نابودی کشیده شدند. در کلکته ثروتهای عظیم توسط انگلیسی ها به سرعت جمع آوری و از این کشور خارج شد، در حالی که ۳۰ میلیون مردم هند به سمت فقر و گرسنگی سوق داده می شدند. در اوج قحطی ها در بنگال و بیهار که بیش از یک سوم مردم این منطقه تلف شدند، اما انگلیسی ها شادمان بودند که درآمد کمپانی هند شرقی کاهش نیافته، چون کمپانی رقم درآمد و عایدات معمولی را از آنان که زنده مانده بودند، گرفته است.

علاوه بر این خرید و فروش کودکان جهان سوم هم ابعاد گسترده ای گرفت که در آغاز قرن بیست و یکم به بیش از ۳۰ میلیون نفر رسید. کودکان جهان سوم به عنوان یک کالای تجاری مورد خرید و فروش قرار می گرفتند. ویتنام، اندونزی،

فیلیپین، تایلند، کره شمالی، هندوستان، ترکیه، پرو، کاستاریکا، کلمبیا، شیلی، اکوادور و ... از جمله کشورهای هستند که کودکان آنها در غرب صنعتی به فروش می رفت.

تحمیل نظام تک محصولی هم از عواقب استعمار کشورهای جهان سوم است، البته آثار و نتایج استعمار بسیار فراتر از آن چیزی است که در این یادداشت بتوان آنها را توضیح داد. توسعه تولید مواد مخدر نیز از راه هایی است که این کشورها سعی کردند مردم کشورهای عقب مانده را به فلاکت بیشتری بکشانند.

علاوه بر همه این اتفاقات که به صورت بسیار اجمالی بیان شد، لشکرکشی و جنگهای آمریکا، ناتو و ... با کشورهای ویتنام، افغانستان، پاکستان، عراق، ایران و ... همین طور حمایت از کشتارهای عربستان سعودی در یمن و کشتار فلسطینیان به دست رژیم صهیونیستی و همچنین تاریخ دوپست سیصد سال اخیر اروپا و رژیم های توتالیتار در آلمان و ایتالیا و به راه اندازی جنگهای جهانی اول و دوم و ... نشان می دهد، اروپا هیچ تابلوی افتخاری در تاریخ چند قرن اخیر خود ندارد. آمریکا هم در دو قرن اخیر ظلمهای بسیاری به مردم کشورهای مختلف جهان خصوصا مردم مظلوم و ستمدیده کشورهای جهان سوم کرده است و این کارها با ادعاهای آنها هیچ همخوانی و نسبیتی ندارد.*

*اطلاعات یادداشت فوق از کتاب همایون الهی، شناخت ماهیت و عملکرد امپریالیسم، نشر قومس، ۱۳۹۶. چاپ یازدهم
أخذ شده است.